

متن پرسش

سلام استاد خوبم: دو دغدغه مهم دارم و امیدوارم خداوند از طریق شما ابهامات قلبم را روشن کند. دغدغه اول: از وقتی پسر یازده ساله ام به سن مدرسه رفتن رسید و دنبال پیدا کردن مدرسه خوب بودم با کلیدواژه ای آشنا شدم که تا قبل از آن نشنیده بودم. کلیدواژه ی «خانواده محوری». بزرگانی مطرح در امور تربیت، مدرسه و کلاس و مجموعه ای را مناسب رشد و تربیت بچه ها نامیدند که یک رکن آن خانواده محوری باشد. یعنی خانواده وسط میدان تربیت باشد نه فرزندان را به مدرسه بسپارد. این کلیدواژه به جان ما نشست. سالهای سال به دنبال همین واژه پیش رفتیم و سعی کردیم در امور مختلف مربوط به فرزندان دنبال فراهم کردن همین بستر باشیم. اما استاد الان که حدود شش سال از مدرسه ای شدن پسر من می‌گذرد حس می‌کنم سالها و ماهها ذره ذره خودم را خرج کرده ام. حس می‌کنم از نشاطی که لازمه ی مادری ام بود و از حضوری که می‌توانست گرما بخش خانواده ام باشد زده ام به این بهانه که در آن مدرسه و این مجموعه خانواده محور در میدان باشم. گاهی به عنوان ریزترین عضو و گاهی در راس اما همیشه نظر بدهم، پیگیر باشم، طرح بنویسم. در این سالها گاهی وسط میدان خانواده محوری عذاب وجدان نبودن در میدان خانواده را چشیده ام و گاهی به عکس، وسط میدان خانواده عذاب وجدان نبودن در طرح ریزی ها و آماده سازی های برنامه های فرزندانم در مجموعه های خانواده محور را. گاهی با خدا نجوا کرده ام که خدایا راهی را می‌روم که تو می‌پسندی، خودت کم و کسری ها را برای خانواده جبران کن و گاهی خودم را توبیخ می‌کنم که مطمئنی راهی که می‌روی به مقصد برسد؟! روزی ام شد دغدغه ام را با شما در میان بگذارم و نظر شما را بدانم. هر چند که در هر مسیری افراط و تفریط تلاطم ایجاد می‌کند اما استاد نسبت به اصل مسیر با این توضیحات آیا این تلاطم ها نشانه بیراهه رفتن است یا باید مصمم ادامه دهیم؟ نظر شما نسبت به این خانواده محوری چیست؟ دغدغه دوم: استاد مهربانم می‌گویند ما بانوان باید هم در عرصه خانواده فعال باشیم و هم در جامعه هم عبودیت فردی داشته باشیم و هم زندگی جمعی. اما استاد شاخص و اندازه همان را چطور تشخیص دهیم؟ امروز وقتی وسط یکی از همین جمع های خانواده محور برای برنامه ریزی برنامه های بچه ها بودیم. مادران (اکثرا سه فرزند داشتند) خودشان را اینطور معرفی می‌کردند: خانه دار هستیم اما خانه نشین نه! علامت سوال شد برای من که این فعالیت‌هایی که تک تک ما را از زن شرقی خانه نشین جدا می‌کند (عمدتا فعالیت‌های فرهنگی) آیا همان فعالیتی هست که از ما انتظار می‌رود؟ اگر هست چرا خیلی از ما نشاطی که باید را نداریم؟ چرا گاهی از سمت مرد خانه و گاهی بچه ها و گاهی خود جامعه توبیخ می‌شویم؟ چرا همیشه در ایجاد

تعالی بین خانواده و اجتماع لنگ می‌زنیم؟ راه شناخت این اندازه‌ها چیست؟ ممنون میشم راهنمایی مون بفرمایید. (این دغدغه‌های مادری هست که بعد از توفیق سه بار و نصفی مادری و بعد از توفیق شوپها گشتن دور خانه ی خدا و بعد از بارها طلب دعای حضرت مادر (س) که إلهی إستعملنی لما خلقتنی له در شرف رسیدن به چهل سالگی و در آخرین نفس های ماه رجب که فرمود « لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ مِنْكَ سَمْعٌ حَاضِرٌ وَ جَوَابٌ عَتِيدٌ » اینطور مضطر شده...)

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحمدالله همین نحوه تفکر در عین دغدغه‌مندی نوعی تفکر اصیل است و اساساً جنس تفکر چنین می‌باشد از آن جهت که گمان نکنیم باید در یک مسیر از مسیرهایی که در مقابل خود داریم، متوقف شویم و با نوعی تحجر، بقیه راه‌ها را نادیده بگیریم. به نظر بنده اصل قضیه «خانواده محوری مدرسه» کاری درست و لازم است. مهم آن است که اولیای مدرسه، نقش اصلی خود را داشته باشند و در جاهایی که نیاز به حضور خانواده می‌باشد؛ خانواده‌ها وارد شوند و نظر بدهند. ولی در هر حال ما در نظام آموزشی خود مشکلاتی داریم که امیدوار هستیم آرام‌آرام آن مشکلات برطرف گردد که بحث آن مفصل است و نباید امثال جنابعالی گمان کنند اگر کارها به خوبی جلو نمی‌رود و نتیجه نمی‌دهد؛ به جهت کوتاهی‌های شماها است! این‌که بعضاً مرد خانه و یا فرزندان متوجه جایگاه این حضور نمی‌شوند، اگر شما در مرز تعادل عمل کرده باشید، مشکل خودشان است و متوجه حساسیت مسئله نیستند که چه اندازه موضوع، حساس و مهم است. و این‌که به گفته شما عموماً ما بین تعادل نسبت به خانواده و اجتماع لنگ می‌زنیم؛ در حال حاضر امری است بدیهی، از آن جهت که شرایط تاریخی ما هنوز به این مرحله از بلوغ نرسیده که حضور اجتماعی ما نیز بتواند امر سلوکی باشد، همان‌طور که مادری نیز می‌تواند امری اجتماعی در راستای رسالت تاریخی معنا شود به همان معنایی که آن مادران محترم فرموده بودند: «خانه‌دار هستیم، ولی خانه‌نشین نه». عرایضی در کانال «بشنو از زن چون حکایت می‌کند» پیش آمد که خوب است به آن نیز توجه شود.

https://eitaa.com/ziafat_andishe/۳۹۴

به هر حال نباید خسته شد و باید امیدوار به راهی باشیم که خداوند بیش از پیش مقابل‌مان می‌گشاید. موفق باشید